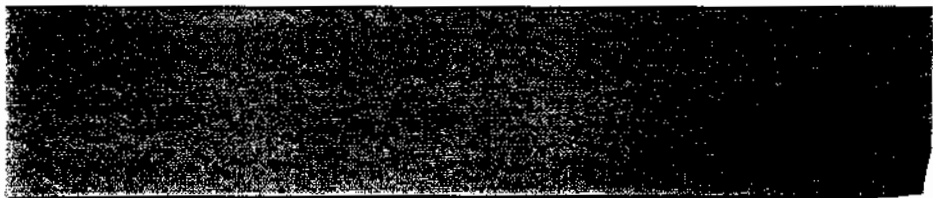




این بی بی بزرگوار سعید عاکف  
هاجر در انتظار (۱) / کتاب شهید کریمی



سرشناسه: عاکف، سعید  
 عنوان و نام پدیدآور: هاجر در انتظار/ این بی‌بی بزرگوار!  
 شهید کریمی از نگاه همسر  
 مشخصات نشر: مشهد، ملک اعظم، ۱۳۸۸  
 مشخصات ظاهری: ۶۴ص. ۲۲×۱۲  
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۱۹۲-۱-۲  
 وضعیت فهرست نویسی: فها  
 موضوع: کریمی فرودی، عباس، ۱۳۲۶- ۱۳۶۲  
 شماره کتاب‌شناسی ملی: ۷۸۵۱۶۱



انتشارات ملک اعظم

www.molkeazam.com

این بی‌بی بزرگوار
هاجر در انتظار(۱): کتاب شهید عباس کریمی
سعید عاکف
نوبت چاپ سوم: آذرماه ۱۳۸۸ / نوبت چاپ: اول؛ مهرماه ۱۳۸۸
شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه
قیمت: ۹۵۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۱۹۲-۱-۲
تلفن نویسنده: ۰۹۱۵۱۱۳۲۹۶۷
پست الکترونیک: molkeazam@hotmail.com
وبسایت: molkeazam.com
هر گونه نقل و برداشت، منوط به اجازه کتبی از ناشر می‌باشد.
تلفن‌های مرکز فروش برای سراسر کشور: ۰۹۱۵۵۲۱۲۵۳۹، ۰۵۱۱-۲۲۴۶۱۶۹

## هو الله العلی الاعلی

در حدیث صحیح، از امام جعفر صادق (علیه السلام) آمده است که:  
چون ابراهیم (علیه السلام) اسماعیل را در مکه گذاشت، اسماعیل  
تشنه شد، و در میان صفا و مروه درختی بود. پس مادرش بیرون  
رفت تا بر صفا ایستاد و فریاد زد: آیا در این وادی انیسی هست؟  
جوابی نشنید. پس رفت تا مروه، باز ندا کرد و جواب نشنید.  
برگشت به صفا و باز ندا کرد و جواب نشنید، تا آن که هفت مرتبه  
چنین کرد؛ پس سنت چنین جاری شد که هفت شوط سعی کنند  
میان صفا و مروه؛ پس از آن، جبرئیل به نزد هاجر آمد و گفت:  
تو کیستی؟

گفت: من مادر فرزند ابراهیمم.

گفت: ابراهیم شما را به کی گذاشت؟

هاجر گفت: من نیز به او گفتم وقتی که خواست برگردد که: ما  
را به کی می گذاری، ای ابراهیم؟ او گفت به خداوند عالمیان.  
جبرئیل گفت: شما را به کسی گذاشته است که البته کفایت  
مهمات شما می کند.

## به جای مقدمه

شهید حاج عباس کریمی، یک نظامی تمام عیار بود. شنیدن اسمش، لرزه بر اندام افسران رژیم بعث می‌انداخت. بعضی از آنها وقتی اسیر می‌شدند، خیلی دوست داشتند این فرمانده - از نگاه خودشان - اعجوبه و خشن را از نزدیک ببینند، و می‌دیدند؛ این دیندار کافی بود فقط چند دقیقه باشد؛ همین چند دقیقه، نگاه آنها را به کلی عوض می‌کرد.

هر کس که برای یکبار هم حاج عباس کریمی را دیده باشد، به رأفت و مهربانی و سعه صدر او شهادت می‌دهد؛ حتی برخی از عناصر کلیدی ضدانقلاب به این خصوصیت اعتراف کرده‌اند؛ همان‌هایی که حاج عباس با مددگرفتن از نیروی ایمان و شجاعت خودش، آنها را به آغوش ایران و اسلام باز گرداند.

بسیاری از دشت‌ها و کوه‌های سر به فلک کشیده کردستان، شاهد پیاده‌روی‌های شبانه‌روزی و طاقت‌فرسای حاج عباس بوده‌اند.

او اعتقاد داشت که خیلی از این عناصر ضدانقلاب، نمی‌دانند حرف حساب ما چیست و برای همین از جانش مایه می‌گذاشت و می‌رفت بین آنها نفوذ می‌کرد. حرف حسابش را به آنها می‌زد و هیچ‌وقت هم نشد که از این سفرهای پرمخاطره، دست خالی برگردد.

کتاب حاضر، به بخش‌هایی از زندگی خانوادگی این شهید بزرگوار، از نگاه همسرش می‌پردازد.